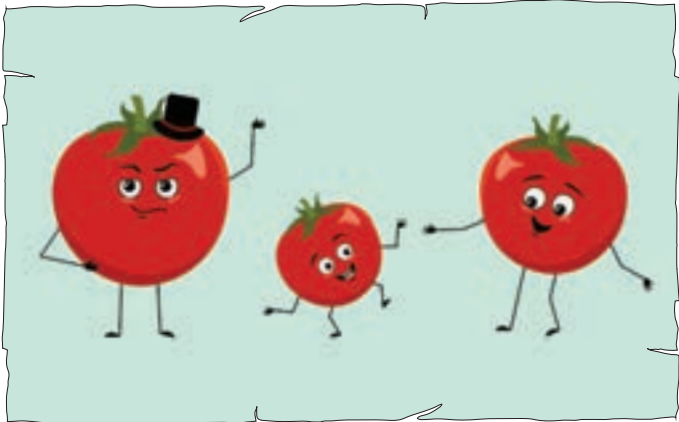


این گوجه عجیب و غریب!



این گوجه فرنگی هم خیلی عجیب است؛ یک روز نایاب می شود و روز دیگر تولید مازاد. رئیس اتحادیه بافروشان گفته است: «قیمت کنونی هر کیلوگرم گوجه فرنگی در میدان مرکزی ۵ تا ۶ هزار تومان است، در حالی که عرضه کمتر از ۱۰ هزار تومان صرفه اقتصادی ندارد.» ایشان همچنین گفته است: «اکنون روزانه ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ تن گوجه فرنگی در بازار توزیع می شود که ۵۰۰ تن از این میزان مازاد بر نیاز کشور است.»

در همین راستا پیشنه‌های زیر را به می شود:

- متأسفانه در سال های گذشته فقط کباب کوبیده و قورمه سبزی به عنوان غذاهای ایرانی به جهانیان معرفی شده است. لازم است از این پس و با انجام کارهای فرهنگی و تبلیغی، مردم جهان را با املت آشنا کنیم تا بتوانیم با صادرات گوجه فرنگی، هم از تولید مازاد خیالمان راحت شود و هم ارز وارد کشور کنیم. در این راستا می توانیم از شخصیت های فرهنگی غذایی ای همچون «عموحسن» استفاده کنیم.
 - می توان مدیران برخی خودروسازی ها را به زمین های گوجه فرنگی فرستاد و از آن طرف، کشاورزان محترم را وارد هیئت مدیره خودروسازی کرد. این طوری هم مشکل کمبود عرضه خودرو حل می شود و قیمت کارخانه و بازارش یکی می شود و هم با کاهش تولید گوجه فرنگی، دیگر شاهد تولید مازادش نخواهیم بود. تنها ایرادی که این پیشنهاد دارد، این است که شاید شاهد به وجود آمدن بازار سیاه برای گوجه فرنگی شویم.
 - حالا که شاهد تولید مازاد گوجه فرنگی هستیم، می توانیم به جای پول، در قرعه کشی های اپلیکیشن های ستاره مربع دار و بانک ها و... از گوجه فرنگی استفاده کنیم یا حتی در سبدهای بعدی یارانه چند جعبه گوجه به هر نفر بدهیم.
- نکته پایانی:** همین الان در این [...] فود قیمت گوجه فرنگی در مشهد را جست و جو کردیم، درجه آن ۱۳ هزار تومان و آن خوب خوب هایش ۲۵ هزار تومان است. یعنی چهار تا پنج برابر قیمت در میدان!

چیزی می دانند که ما نمی دانیم!

پارسال خبری منتشر شد با این عنوان که به دلیل کنترل مصرف برق، تبلیغات کولرگازی ممنوع می شود. با خودم گفتم همه مردم، حتی اگر در سطح هوشی معادل پت و مت باشند، می دانند در این عالم خاکی یک وسیله سرمایشی به نام کولرگازی وجود دارد. تنها اثر ممنوعیتش این است که برندی که پیش از این برای تبلیغ می شد، کمتر خریده می شود و در عوض بقیه برندها بیشتر فروش می روند. مثل این بود که به دلیل کنترل گرانی روغن خوراکی تبلیغش ممنوع شود و توقع داشته باشند مردم به جای روغن سرخ کردنی با سیلی غذاییان را سرخ کنند و برای پخت غذا به جای روغن پخت و پز، از روغن چرخ خیاطی یا روغن موتور بهران تکناز استفاده کنند.

خلاصه از پارسال تا همین دیروز پرویز منتظر بودم خبر تکذیب شود، ولی نه تنها تکذیب نشد، بلکه دوباره در آستانه ورود توده هوای گرم، خبر ممنوعیت تبلیغ کولرگازی تکرار شد.

این یعنی حتما مدیران چیزی می دانند که من و شما نمی دانیم! اصلا علت اینکه حقوقشان چندین برابر درآمد ما معمولی هاست، همین هوش چند برابری شان است!

در همین راستا پیشنهاد می شود همان گونه که اپراتورهای اینترنت همه کاربران را کودک و گوهولی محسوب و قفل کودک گوگل را برایشان فعال کرده اند تا وارد جست و جوهای بیشتر از هجده سال نشوند، برای کولرها هم قفلی فعال کنند تا کسی نتواند دمای کولر را کمتر از ۲۸ درجه تنظیم کند. از مدیران هم خواهش می کنم در صورتی که این پیشنهاد را به کار گرفتند، یک حق جلسه هم به من بدهند. چون از طنزنوشتن خسته شده ام؛ آن هم وقتی می بینم من باید کلی زور بزنم تا طنز بنویسم، ولی آن ها بدون هیچ تلاشی هر تصمیم و سخنشان خودش به صورت اتوماتیک و پیش فرض طنز است!



صفحه ۲
۲۵ فروردین ۱۴۰۳
شماره ۱۰۲

نشست مشترک مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت



مخبر: هیچ گره اقتصادی نیست که توسط مردم باز نشود.

توب رو انداختم توی زمین مردم! خودشون ۸۰ میلیون. نمی توئن گره ها رو وا کتن. نشستن ما بیست سی نفر هیئت دولت وا کتیم.

مرحبا! آفرین! دستور می دهم مردم احساس آرامش بکنند.

سخن علنی مجلس شورای اسلامی



نماینده مجلس: نمایندگان با حقوقشان نمی توانند نیم سکه بخرند!

معلومه عید خوش گذشته ناقلا! چی شکم و پهلویی به هم زدی ها!

اینا همه اش غمباد! کم بدبختی داشتیم. سهمیه بنزین تا کسی های اینترنتی رو هم امسال برمی دارن. موندم کجا کار کنم که با پولش بشه اون نصفه دیگه سکه رو هم خرید.

نشست مشترک مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت



جدی پاشدی جلو اون همه آدم پرسیدی آقا دفتر چند پرگ برداریم؟ برای مجلس اولی ها پیش می آد حالا. خودت رو ناراحت نکن.

کاش فقط همین بود. بعدش دوباره دستم رو بلند کردم. گفتم آقا اجازه، چند تا زنگ چاشت داریم؟

نشست مشترک مجلس شورای اسلامی و هیئت دولت



معاون وزارت راه و شهرسازی: مردم می گویند بلیت قطار بیش از حد ارزان است

پس مردم می گن بلیت قطار بیش از حد ارزونه. آره؟

آره بابا. سرویس کردن ما رو فکر می کنی چرا الان دیر رسیدم؟ این قدر که نشستم پای درددل این مردم چنان از ارزونی بلیت خون گریه می کنن که آدم دلش کباب می شه.